



داروین‌یسم از دیدگاه شهید بهشتی

امیر معصوم‌خانی - عضو کارگروه سیاست

که وقتی تاریخ طبیعت را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که موجودات کامل‌تر و پیچیده‌تر از نظر زمانی دیرتر از موجودات ساده‌تر و ابتدایی‌تر به وجود آمده‌اند. بنابراین در نظم جهان آفرینش، از گذشته یک نوع تکامل تدریجی وجود داشته است، اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که نمی‌توان گفت به‌طور کلی در تاریخ طبیعت، هر موجود کاملی پس از تمام موجودات ساده‌تر به وجود آمده است و قاعده کلی در طبیعت اصلاً معاً ندارد. به بیان دیگر، مگر ما انسان‌ها تا کنون با علوم طبیعی چقدر از این جهان را شناخته‌ایم که بتوانیم درباره کل آن اظهار نظر کنیم؟ درست است که انسان باید به دنبال علم و دانایی باشد و بر طبق آن امور را تبیین کرده و پیش برد، اما باید توجه داشت که این علم و دانایی را از دو سرچشمه می‌توان

و سپس موجود زنده حیوانی و بعد از آن آمیب‌ها و حیوانات تکامل یافته دارای ترکیب‌های پیچیده و سرانجام انسان پدید آمد. طبق این نظریه، موجودات کامل‌تر و پیچیده‌تر، بعد از موجودات ساده‌تر به وجود آمده‌اند.

دیدگاه دیگر در باب پیدایش، نظریه تطور انواع است که طبق آن موجود کامل شده از موجود ناقص به وجود می‌آید. یعنی برخی از افراد در اثر دخالت و تاثیر شرایط طبیعی مساعد، نیرومندتر و کامل‌تر و برخی دیگر ضعیف‌تر می‌شوند. این افراد نیرومند از این خانواده، به تدریج تکامل پیدا کردند و نیرومندتر و قوی‌تر شدند و برای زندگی در طبیعت که همواره توأم با نبرد و سختی است، آماده‌تر شدند. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۲: ۷۴-۷۲)

آنچه در این دو نظریه وجود دارد این است

مقدمه

چارلز رابرت داروین، زیست‌شناس و زمین‌شناس انگلیسی است که برای بسیاری از ما شنیدن نام او مترادف با نظریه فرگشت یا تکامل و انتخاب طبیعی است که طبق آن، گونه‌های مختلف در طول زمان تغییر می‌کنند و به واسطه انتخاب طبیعی به تکامل بیولوژیکی می‌رسند.

۱. نظریات علمی در باب پیدایش جهان و انسان

به لحاظ علمی دو نظریه درباره به وجود آمدن جهان و انسان مطرح شده است. یکی نظریه اصالت انواع است که طبق آن منشأ انواع مختلف موجودات زنده، امواج است و پس از دورانی طولانی، گیاه به‌عنوان موجودی زنده وارد چرخه حیات نباتی شد

گرفت، یکی سرچشمه وحی و دیگری علم و مطالعات علمی دانشمندانی که عالمانه کار می‌کنند. (همان: ۷۸-۷۵)

۲. نشانه‌ها و اصول داروینیسیم

نظریه تطور انواع که بیان شد منسوب به داروین است که می‌توان گفت بعد از رنسانس و ایرادات وارد شده بر داستان آفرینش آن‌گونه که در تورات آمده، بیان شده است و البته به مرور بسیار تغییر کرده، اما به‌طور کلی داروینیسیم سه نشانه و چهار اصل دارد.

الف) نشانه‌های داروینیسیم

۱. فسیل‌های گیاهی و حیوانی و احیاناً بازمانده‌های پیکرهای حیوانی و انسانی و ترتیب تاریخی که با معیارهای تاریخ طبیعی در پیدایش آن‌ها می‌توان حدس زد. ۲. مشابهت موجود در ساختمان اصلی سلول‌ها و ارگانیسیم موجودات زنده و تکامل این مشابهت در موجوداتی که ما آن‌ها را در بستر تکامل تنظیم و رده‌بندی می‌کنیم.

۳. تجلی تاریخ طولانی تکامل در تکامل جنین که مثل فهرست کوتاهی است از کتاب مفصل تاریخ. (همان: ۳۸-۳۷)

ب) اصول چهارگانه نظریه داروین

۱. موجودات زنده دائماً با یکدیگر در تنازع و کشمکش هستند؛ اصل تنازع در بقا.

۲. در این تنازع و کشمکش همان باقی می‌ماند که برای باقی ماندن ساخته شده و شرایط و صلاحیت باقی ماندن را دارد و به عبارتی در این جنگ، طبیعت، نوع اصلح را پیروز می‌کند؛ اصل انتخاب اصلح.

۳. اگر موجودی ماند و پیروز شد، در صورتی که شرایط طبیعی‌اش تغییر کرد، موجود زنده دائماً خودش را با شرایط محیط منطبق می‌کند؛ اصل سازش با محیط.

۴. وقتی یک موجود زنده در جنگ پیروز شد و با محیط سازش پیدا کرد ممکن است بعضی خصوصیات را از دست بدهد و فرزندی که از او متولد می‌شود، خصوصیات

جدیدی داشته باشد؛ اصل قانون وراثت. (همان: ۱۱۴)

آنچه که داروین در باب پیدایش و تکامل موجودات گفته، امروزه دچار تغییرات بسیاری شده و علم امروز اعتراف می‌کند که نمی‌تواند آن سلسله‌ای که منجر به پیدایش نوع جدید شده را به ما نشان دهد. علم امروز این انصاف را دارد که بگوید این مقدار را می‌دانم و این مقدار را نمی‌دانم و اعتراف می‌کند که اگر به راستی بیابند و بگویند شجره‌نامه بشر به یک انسان نخستین می‌رسد، ما دلیل قاطع علمی بر انکار این مطلب نداریم و جز حدس‌هایی که می‌زنیم چیز دیگری نیست. (همان: ۱۱۸-۱۱۷)

حال سخن این است که حتی اگر آنچه داروین گفته را بپذیریم و بگوییم واقعا و اصلا نسب انسان و میمون به یک جا می‌رسد، باز هم مسئله اصلی به قوت خود باقی می‌ماند و آن مسئله تفاوت انسان با جانداران دیگر است. سؤال این است که آیا تفاوت انسان با سایر موجودات به لحاظ ساختمان بدنی و جسمی است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت آنچه درباره آفرینش انسان در قرآن آمده این است که خداوند آدم را از خاک آفرید و بعد در او روح دمید. حتی اگر ما به اصول داروینیسیم هم معتقد شویم با این مطلب که در قرآن آمده منافاتی ندارد، زیرا آن موجودی که اول بار روح در او دمیده شد و از موجودات حیوانی دیگر جدا شد و سرسلسله انسان‌ها شد، از خاک آفریده شده بود. (همان: ۱۱۸-۱۲۰)

باز هم مسئله اصلی یعنی تفاوت انسان با موجودات دیگر باقی است. برای روشن شدن این تفاوت بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که آیا اینکه انسان را موجودی ممتاز می‌شماریم به علت جسم و ساختمان خاص جسمی اوست؟ آیا اینکه قرآن انسان را موجودی برتر و اشرف مخلوقات دانسته،

صرفاً به جسم او توجه داشته است؟ تکیه تمام آیات مربوط به آفرینش آدم، روی روح است و همه این آیات بر این تاکید دارند که ریشه همه انسان‌ها به یک موجود اولی که در قالب پیکرش روح الهی دمیده شده است، باز می‌گردد. تکیه داستان آفرینش آدم در قرآن روی بشر عالم است که نه داروینیسیم و نه حتی علم زیست‌شناسی و روان‌شناسی که به ترتیب به پیکر و روان انسان می‌پردازند، نمی‌توانند درباره پیدایش روح انسان نظر بدهند. (همان: ۱۱۹-۱۱۸)

جمع‌بندی

به عقیده شهید بهشتی، طبق آیات قرآن، موجودی که اولین بار روح الهی در پیکر او دمیده شده، از خاک آفریده شده است و اجمالاً این با اینکه در طول تاریخ طبیعت موجودات پیچیده‌تر، دیرتر از موجودات ساده‌تر، به وجود آمده‌اند، منافاتی ندارد و از آنجا که اصلا قرآن در پی بیان سرگذشت طبیعی پیکر انسان نیست و حتی آیات آفرینش که در قرآن آمده، رقیب تاریخ طبیعی نیست، می‌توان گفت که قرآن، مخالف نظریه تکامل نیست، بلکه به چیزی بالاتر از این پرداخته و آن تفاوت اساسی انسان، به‌عنوان موجودی آگاه، با قابلیت شناخت خیر و شر و قدرت انتخاب و اختیار با موجودات دیگر است که داروینیسیم و علومى مانند زیست‌شناسی نمی‌توانند در این حوزه وارد شده و نظر بدهند.

کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سیدمحمد، (1402)، آفرینش انسان و نظریه تکامل، تهران: روزنه